

فرا تر از همسان همسری: بررسی تعیین کننده‌های پایداری زناشویی در ایران معاصر*

میلا د بگی^۱، امیر حسین سلیمی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳)

چکیده

با افزایش میزان طلاق بحث‌های گسترده‌ای در مورد علل و عوامل موثر بر پایداری زناشویی مطرح شده است. در فرهنگ عامه و نیز مطالعات پیشین در ایران یکی از تعیین کننده‌های پایداری و تداوم ازدواج، همسان همسری و ویژگی‌های مشترک زوجین عنوان شده است. بر این اساس مطالعه حاضر با هدف بررسی تاثیر همسان همسری بر پایداری زناشویی انجام شد. مطالعه به روش کمی و با استفاده از تکنیک تحلیل ثانویه به بررسی داده‌های پیمایش ملی طلاق که در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷ انجام شده بود، پرداخت. یافته‌ها نشان داد که برخلاف بسیاری از مطالعات، همسان همسری (در ابعاد تحصیلی، مذهبی، قومی و سنی) تأثیر بسیار محدودی بر پایداری زناشویی دارد. در مقابل، عوامل فردی همچون سطح تحصیلات، سن، جنس، وضعیت اشتغال و ویژگی‌های رفتاری همچون استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، تقسیم کار خانگی و گذران وقت در بیرون از منزل تعیین کننده‌های اصلی پایداری زناشویی هستند. برخلاف دیدگاه‌های سنتی، نان آوری زنان و مشارکت اقتصادی دو سویه در خانواده، تأثیر مثبتی بر پایداری زناشویی داشته و آن را تقویت کرده است. بر این اساس می‌توان بیان کرد در جامعه در حال گذار ایران، همسان همسری و شباهت‌های ظاهری یا ساختاری میان زوجین الزاماً منجر به افزایش پایداری زناشویی نمی‌شود و رفتارهای انتخابی و سبک زندگی روزمره نقش قابل توجهی در پایداری و تداوم زندگی مشترک دارند.

واژه های کلیدی: همسان همسری، پایداری زناشویی، نقش‌های جنسیتی، سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jss.2025.2062641.1905>

• علمی - پژوهشی

۱ استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول). M.bagi@basu.ac.ir

۲ کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. Amirhossein.slm7@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴، ص ۲۹-۵

مقدمه و بیان مسئله

یکی از چالش‌های اساسی در جوامعی که در حال گذار از سنت به مدرنیته هستند (مانند ایران) مواجهه با تنش‌های ناشی از این گذار در چارچوب نهاد خانواده است. بسیاری از فرآیندها و پدیده‌هایی که پیش‌تر سبب تغییر و تحول در ساختار خانواده‌های غربی شده‌اند، اکنون در خانواده‌های ایرانی نیز نمود یافته‌اند، هرچند به اشکال متفاوت و متناسب با زمینه‌های فرهنگی خاص. بنابراین، جامعه ایران نیز همچون بسیاری از جوامع در حال توسعه، طی سال‌های اخیر در مسیر مدرن شدن گام برداشته و اثرات این مدرنیته نوظهور، نهادهای مختلف از جمله خانواده را تحت تأثیر قرار داده است (حسینی و گراوند، ۱۳۹۵: ۱۱۴، قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۲). تحولات ساختاری و فرهنگی، همراه با گذار از نظم سنتی به نظم مدرن، ازدواج و پیوند زناشویی را با دگرگونی‌های بنیادینی روبه‌رو ساخته است. به باور صادقی (۱۳۹۵: ۱۹۰)، نظام خانواده ایرانی از نظر ساختار به‌سوی خانواده‌ی هسته‌ای، از نظر انتخاب همسر به‌سمت افزایش اختیار و آزادی عمل دختران و پسران، از نظر ثبات زناشویی به‌سمت ناپایداری و آسیب‌پذیری و از نظر فرزندآوری به‌سمت کاهش نرخ باروری حرکت کرده است. در نتیجه، با تغییر در مدل و الگوی ازدواج، تحولات قابل توجهی در بنیان و کیفیت روابط زناشویی زوجین پدید آمده است (فتحی و آزادیان، ۱۳۹۵: ۸۶).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این دگرگونی‌ها، کاهش پایداری زناشویی و افزایش نرخ انحلال ازدواج در میان زوجین ایرانی است که خود بازتابی از تحولات عمیق فرهنگی، اقتصادی و ارزشی در جامعه امروز ایران به شمار می‌آید. پایداری زناشویی، به‌طور معمول به مدت زمانی اطلاق می‌شود که زوجین از زمان انعقاد پیوند ازدواج تا انحلال آن، زندگی مشترک دارند. آمارهای رسمی منتشرشده از سوی سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۹) و مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، نشان‌دهنده‌ی روند فزاینده‌ی طلاق در ایران طی چند دهه گذشته است؛ به‌گونه‌ای که تعداد طلاق‌های ثبت‌شده از ۱۵۲۵۳ مورد در سال ۱۳۵۷ به بیش از ۲۰۱۶۶۳ مورد در سال ۱۴۰۰ رسیده است، یعنی بیش از ۱۳ برابر افزایش یافته است.

کاهش پایداری زناشویی و افزایش طلاق، پیامدهای جدی اجتماعی و جمعیتی به همراه دارد؛ از جمله آسیب‌های روانی برای زوجین، اختلال در دوره فرزندآوری، بروز مشکلات متعدد برای کودکان طلاق، و افزایش احتمال طرد اجتماعی زنان مطلقه. این پدیده، تأثیر مستقیمی بر روند باروری و ساختار جمعیت می‌گذارد، چرا که طول مدت زندگی مشترک یکی از عوامل کلیدی در تعیین سطح باروری و رشد جمعیت به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، طلاق به‌عنوان

یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی خانواده، پیامدهایی گسترده برای بافت اجتماعی جامعه به دنبال دارد. در نتیجه، شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر بر پایداری زناشویی در ایران می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با ازدواج، خانواده و جمعیت ایفا کند (حسینی و تیموری ارشد، ۱۳۹۸: ۱۱۷-۱۱۸).

کاهش پایداری زناشویی در جامعه، از عوامل متعددی ناشی می‌شود. بر اساس ادعاهای مطرح شده در باور عمومی و نیز مطالعات اجتماعی، یکی از این عوامل، ناهمسان‌همسری است که در فرایند گزینش همسر نقش مهمی ایفا می‌کنند (ویکس، ۱۳۹۵: ۴۵۶). همسان‌همسری، یعنی تشکیل پیوند زناشویی میان افرادی که در ویژگی‌ها و مشخصه‌های کلیدی اشتراکات قابل توجهی دارند. همسان‌همسری بازتابی از گرایش‌های فردی و اجتماعی حاکم در گروه‌های مختلف جامعه است که انتخاب همسر را بر اساس مشابهت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و گاه قومی یا مذهبی شکل می‌دهد (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

چنانچه پیوند زناشویی با یک انتخاب متناسب همراه باشد، بادوام و دلپذیر خواهد بود و ازدواجی که با گزینش نامتناسب همراه باشد، آزارنده و مانع پیشرفت و شکوفایی توانایی‌های فرد خواهد شد و بدین سبب، گزینش همسری متناسب، نقش بسزائی در پایداری زناشویی و خانواده ایفا می‌کند. گزینش نامتناسب همسر و نبود تناسب در پیوند زناشویی، منشاء اصلی مسائل و مشکلات خانوادگی و از علت‌های عمده جدایی و طلاق در جامعه محسوب می‌شوند (فتحی و آزادپان، ۱۳۹۵: ۸۶). در واقع هنگامی که اعضای یک سازمان یا نهاد اجتماعی که در سیطره نظام اجتماعی‌اند، ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوت و متمایزی داشته باشند، توقعات آن‌ها از یک وضعیت یا هنجار پذیرش شده درباره یک امر مشخص، به احتمال بسیاری، ناموزون خواهد بود و اصرار بر همسان‌همسری، به خاطر وجود توقعات مشترک است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۴). بر همین اساس، ناهمسانی زوجین در زندگی زناشویی می‌تواند سرآغاز کشمکش‌های خانوادگی و ناپایداری زناشویی و همسان بودن دو فرد، شانس دوام زندگی زناشویی آن‌ها را بیشتر می‌سازد (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۱). از این رو افراد سعی دارند تا در انتخاب همسر، افرادی را انتخاب کنند که بیشترین همانندی را با آن‌ها داشته باشند. شنگ و یامورا بیان می‌دارند که به هر اندازه‌ای که پیوستگی‌های قومی و فرهنگی زوجین استوارتر باشد، به مراتب، ریسک جدایی و انحلال زناشویی آن‌ها پایین‌تر و به هر اندازه‌ای که میزان همگونی و تجانس زوجین بیشتر باشد، زیست زناشویی‌شان با ثبات‌تر و بادوام‌تر خواهد بود (زنجری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰-۱۱).

در ایران پژوهش‌های اندکی پایداری زناشویی یا دوام ازدواج منجر به طلاق را مورد بررسی خود قرار داده‌اند. این در حالی است که میانگین سن طلاق در ایران در سال ۱۴۰۳ برای مردان و زنان به ترتیب به ۳۹ و ۳۴ سال رسیده است. نرخ خام طلاق نیز ۲/۳ در هر هزار نفر بوده است. همچنین بررسی داده‌های مربوط به طلاق‌های ثبت‌شده در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که در ۵/۵ درصد موارد، ازدواج در کمتر از یک سال منحل شده است. ۱۷/۵ درصد ازدواج‌ها نیز کمتر از ۵ سال طول کشیده است. این آمارها نشان دهنده طول عمر اندک ازدواج‌ها در سالیان اخیر است. همچنین، به لحاظ جغرافیایی، بخش اعظمی از مطالعات قبلی در راستای بررسی پدیده‌ی جدایی و طلاق، در مقیاس محدودی بوده‌اند و همواره بر نقش ویژگی‌های سطح فردی در پایداری طلاق و پیامدهای برآمده از آن، متمرکز شده‌اند. پژوهش حاضر در سطحی ملی بوده و می‌کوشد تا پایداری زناشویی را در کل ایران و در بین اقوام مختلف آن بررسی و مطالعه کند. نکته مهم دیگر اینکه مطالعات پیشین در حوزه طلاق از دو سنجه نسبت ازدواج به طلاق یا میزان خام طلاق استفاده می‌کنند که با یک سری محدودیت‌های روش‌شناختی روبرو هستند اما مطالعه حاضر به جای آن از شاخص متناسب‌تری با عنوان شاخص پایداری زناشویی بهره خواهد برد که محدودیت‌های دو سنجه قبلی را ندارد. بر این اساس پژوهش به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر است: وضعیت پایداری زناشویی در سطح کشور چگونه است؟ همسان‌همسری به لحاظ سن، تحصیلات، قومیت و مذهب در چه شرایطی قرار دارد؟ آیا همسان‌همسری در ابعاد مختلف تاثیر معناداری بر پایداری زناشویی دارد؟ و اینکه تاثیر همسان‌همسری بر پایداری زناشویی با کنترل ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی چه تغییری پیدا خواهد کرد؟

ادبیات تجربی و نظری

راجع به مطالعاتی که پیرامون پدیده‌ی پایداری زناشویی، صورت گرفته، می‌توان به پژوهش طاهرخانی (۱۴۰۱) اشاره کرد. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که در زنان متأهل با سابقه‌ی ازدواج ۲۰-۱۱ سال، با افزایش میزان بخشایشگری بین فردی و همدلی هیجانی، پایداری زناشویی آن‌ها، فزونی می‌یابد. در همین راستا، حسینی و تیموری ارشد (۱۴۰۰)، اینگونه استدلال می‌کنند که رابطه بین قومیت و دوام ازدواج منجر به طلاق از لحاظ آماری معنادار بوده و در شهرستان‌های با اکثریت قومی ترک، به ازای هر واحد افزایش در استقلال زنان، دوام ازدواج منجر به طلاق ۰/۱۸۹ سال یا ۶۹ روز کاهش می‌یابد. ضمن اینکه، در میان فارس‌ها و کردها، نوسانات دوام ازدواج منجر به طلاق، مستقل از استقلال زنان است. از طرفی، حسینی و تیموری ارشد (۱۳۹۸) در پژوهش

دیگری با عنوان تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران، معتقدند که میانگین دوام ازدواج منجر به طلاق کمی بیش از هفت سال است. به طوری که شهرستان‌های مناطق غربی، جنوبی و شرقی کشور، کمترین دوام ازدواج منجر به طلاق را به خود اختصاص داده‌اند و سطح توسعه‌ی شهرستان، نسبت جنسی باسوادان، نسبت جنسی دانش‌آموخته‌های دانشگاهی، میزان بیکاری مردان و تفاوت میانگین سن ازدواج مردان و زنان به ترتیب، بیشترین تاثیر را بر دوام ازدواج منجر به طلاق دارند. همچنین، یافته‌های مطالعاتی یوسفی و همکاران (۱۳۹۶) حول محور پدیده‌ی پایداری زناشویی، نشان می‌دهد که با افزایش هر کدام از ویژگی‌های قابلیت اعتماد و اتکا، نگرش مثبت به طور کلی و به مسائل مالی، حل تعارضات، توافق در زمینه‌ی نحوه سپری کردن اوقات فراغت، روابط جنسی، مسائل مربوط به فرزندان، بستگان و دوستان، اشتراکات مذهبی و شناخت نسبت به همسر، دوام زندگی زناشویی، بیشتر خواهد بود.

بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد که همسان‌همسری به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر روابط خانوادگی و پایداری زناشویی مورد بررسی قرار گرفته است. احمدی و همکاران (۱۴۰۳) بیان می‌کنند که نقش زنان در تصمیم‌های اقتصادی خانواده به دلیل همسان‌همسری بیشتر شده است. جهانگیری و همکاران (۱۴۰۰) همسان‌همسری ارزشی را عامل مهمی در رضایت زناشویی عنوان کرده‌اند. در نتیجه‌ای مشابه، اسدی و ابراهیمی‌پور (۱۴۰۰) همسان‌همسری را عامل موثری در تحکیم خانواده ارزیابی کردند.

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های محدودی به‌طور خاص به پایداری زناشویی و عوامل مؤثر بر پایداری زناشویی پرداخته‌اند. اکثر مطالعات موجود در مقیاس جغرافیایی کوچک انجام شده و بر تعیین‌کننده‌های فردی طلاق یا پیامدهای آن تمرکز داشته‌اند. همچنین، پژوهش‌های حوزه همسان‌همسری عمدتاً به تأثیر آن بر رضایت زناشویی، تعارضات زناشویی، مطلوبیت روابط و ریسک طلاق معطوف بوده و تأثیر مستقیم همسان‌همسری بر پایداری زناشویی کمتر بررسی شده است. این خلأ پژوهشی، به‌ویژه در سطح ملی، مشهود است. پژوهش حاضر با رویکردی ملی، پایداری زناشویی را در کل ایران و استان‌های مختلف بررسی می‌کند و به‌جای استفاده از سنج‌های محدود مانند نسبت ازدواج به طلاق یا میزان خام طلاق، از شاخص پایداری زناشویی بهره می‌گیرد که محدودیت‌های کمتری دارد و مناسب‌تر است.

از میان آراء و نظریات که به تبیین‌های نظری در رابطه با نهاد خانواده و ازدواج پرداخته‌اند، نظریه‌هایی همچون نظریه‌ی همسان‌همسری، نظریه‌ی اشاعه نوآوری‌ها، نظریه‌ی نیاز و انتظار و

نظریه‌ی مبادله؛ از پراهمیت‌ترین تبیین‌های نظری قلمداد می‌شوند که پژوهش حاضر را در این بخش، پشتیبانی می‌کنند.

همسان‌همسری به ازدواج میان افرادی از یک گروه اجتماعی یکسان اشاره دارد و فرض می‌کند که افراد شریکی با دارایی‌ها و شایستگی‌های مشابه خود انتخاب می‌کنند. این پدیده می‌تواند در ابعاد مختلف مانند قومیت، مذهب، تحصیلات، طبقه اجتماعی، یا پراکندگی جغرافیایی تعریف شود (بیرکلوند و هلدال، ۲۰۰۳: ۲-۳). بدین ترتیب، پدیده‌ی همسان‌همسری می‌تواند در ابعاد گوناگونی، نمود یابد. در نظریه همسان‌همسری بیان می‌کند که الگوهای ازدواج از تعامل میان ترجیحات فردی برای انتخاب همسر با ویژگی‌های مشابه، تأثیر گروه‌های اجتماعی که افراد به آن‌ها تعلق دارند، و محدودیت‌های بازار ازدواج شکل می‌گیرند (کالمیجن، ۱۹۹۸: ۳۹۸). بر این اساس، نظریه‌ی همسان‌همسری، تحکیم و دوام نهاد خانواده را در گرو همگون‌گزینی و وجود ویژگی‌ها و مشخصه‌های متجانس و همسان میان هر کدام از همسران می‌داند. به این صورت که هماهنگی و همسانی میان دو شخص، آن‌ها را به سوی همدیگر سوق می‌دهد و ازدواج و زندگی زناشویی‌شان را ثبات و تداوم می‌بخشد (گود، ۱۳۵۲: ۹۹). از این رو می‌توان اینگونه بیان کرد که زوجین همسان‌همسر، به موجب اینکه پیش‌تر، به یک هم‌اندیشی، همدلی و تفاهم اولیه می‌رسند، پس با مشکلات کم‌تری در جریان زندگی زناشویی مواجه خواهند بود و حال آنکه ناهمگونی و ناهمسانی دو فرد در زندگی زناشویی، نقطه آغاز نارضایتی‌ها، اختلافات و کشمکش‌های خانوادگی بوده که به تبع، موجب ناپایداری ازدواج و سرانجام، انحلال زناشویی می‌گردد.

نظریه شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی که توسط رابرت پاتنام (۲۰۰۰) توسعه یافته است، یکی از چارچوب‌های کلیدی برای تحلیل تأثیر فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی بر روابط انسانی، از جمله پایداری زناشویی، است. این نظریه بیان می‌کند که شبکه‌های اجتماعی آنلاین می‌توانند سرمایه اجتماعی را تقویت یا تضعیف کنند، بسته به نحوه استفاده از آن‌ها. در زمینه زناشویی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند با ایجاد ارتباطات گسترده‌تر و دسترسی به حمایت اجتماعی، به تقویت روابط زوجین کمک کند، به‌ویژه در شرایط استرس‌زا یا دوری فیزیکی. با این حال، استفاده بیش‌ازحد یا نامناسب از این شبکه‌ها، مانند تعاملات غیرشفاف یا کاهش زمان تعاملات حضوری، ممکن است به تضعیف اعتماد و صمیمیت در روابط زناشویی منجر شود. این نظریه تأکید دارد که کیفیت و نوع تعاملات در شبکه‌های اجتماعی، نه صرفاً دسترسی به آن‌ها، تعیین‌کننده تأثیرشان بر پایداری زناشویی است. برای مثال، زوجینی که از فناوری برای تقویت

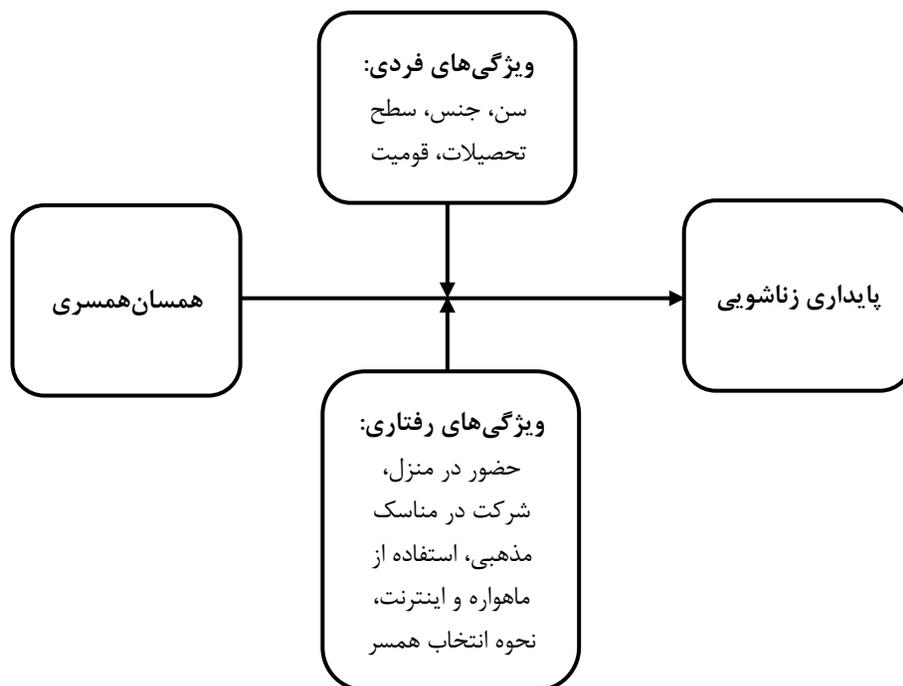
ارتباط و حمایت متقابل استفاده می‌کنند، ممکن است پایداری بیشتری در ازدواج خود تجربه کنند، در حالی که استفاده نادرست می‌تواند به ناپایداری منجر شود.

نظریه مبادله جورج هومنز بیان می‌کند که افراد در کنش‌های متقابل اجتماعی، رفتارهایی را تکرار می‌کنند که پاداش دریافت می‌کنند و از رفتارهای پرهزینه اجتناب می‌ورزند، و این مبادلات شامل پاداش‌های مادی و غیرمادی مانند محبت، احترام و وفاداری است (ریترز، ۱۳۹۸: ۴۱۴؛ دیلینی، ۱۳۹۸: ۳۹۴). این نظریه، برخلاف کارکردگرایی ساختاری، بر توازن هزینه‌ها و پاداش‌ها در روابط تأکید دارد. در زمینه زناشویی، نان‌آوری زنان می‌تواند پایداری ازدواج را تحت تأثیر قرار دهد؛ زمانی که زنان شاغل هستند و به تأمین مالی خانواده کمک می‌کنند، فشار اقتصادی بر مرد کاهش یافته و پاداش‌های مادی و عاطفی (مانند حس مشارکت و برابری) افزایش می‌یابد، که می‌تواند به تقویت توازن در مبادلات و پایداری زندگی زناشویی منجر شود. باین‌حال، اگر مرد به دلیل هنجارهای سنتی، مشارکت اقتصادی زن را به‌عنوان کاهش قدرت خود تلقی کند، ممکن است احساس نابرابری کرده و این امر به نارضایتی و ناپایداری رابطه منجر شود. بنابراین، چگونگی وضعیت فعالیت زوجها و نان‌آوری زنان به‌عنوان عاملی کلیدی در تعادل مبادلات زوجین، نقش مهمی در پایداری زناشویی ایفا می‌کند.

با توجه به مطالعات پیشین و نظریه‌های مورد اشاره، دو فرضیه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد همسان‌همسری در ابعاد مختلف آن (سنی، قومی، مذهبی و تحصیلی) تاثیر مثبت و معناداری بر پایداری زناشویی دارد.

فرضیه کنترلی: انتظار می‌رود پس از کنترل متغیرهای فردی (مانند جنس، سن، تحصیلات، قومیت) و متغیرهای رفتاری (مانند حضور در منزل، شرکت در مناسک مذهبی، استفاده از ماهواره و اینترنت، نحوه انتخاب همسر)، اثر همسان‌همسری بر پایداری زناشویی کاهش یابد اما همچنان معنادار باقی بماند.



شکل ۱. مدل نظری تاثیر همسان‌همسری بر پایداری زناشویی با کنترل ویژگی‌های فردی و رفتاری

روش پژوهش

پژوهش حاضر، به روش کمی و با بهره‌گیری از تکنیک تحلیل ثانویه صورت گرفته است. بر همین اساس، داده‌های پیمایش ملی طلاق که توسط سازمان ثبت احوال کشور گردآوری شده بود، تجزیه و تحلیل شد. پیمایش از مهرماه سال ۱۳۹۶ آغاز شد و تا پایان مهرماه سال ۱۳۹۷، به طول انجامید. جامعه آماری، مردان و زنان مراجعه کننده برای ثبت طلاق به دفترخانه‌های مراکز استان‌ها است. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه محقق ساخته بود و تکمیل پرسش‌نامه از طریق مراجعه مستقیم پرسش‌گر به پاسخگویان انجام گرفته است. در مجموع ۴۰۵۴ پرسش‌نامه شامل ۳۲۶۸ پرسش‌نامه کامل و ۷۸۶ پرسش‌نامه ضمیمه (در مواردی که یکی از زوجین حضور نداشته‌اند)، تکمیل شد. جامعه آماری مردان و زنانی بودند که برای ثبت طلاق به دفترخانه‌های واقع در مراکز استانی مراجعه کردند. در شهرهایی که بیش از یک دفترخانه وجود داشت، انتخاب دفترخانه‌ها به صورت تصادفی بوده است. برای انتخاب نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی

سه‌میه‌ای متناسب با مناطق هدف یا همان مراکز استان‌ها با در نظر گرفتن تعداد طلاق‌های ثبت شده در مراکز استان‌ها در سال ۱۳۹۵ با ضریب اطمینان ۹۹ درصد برای برآورد اندازه نمونه داده‌ها، استفاده شده است. داده‌ها از همه مراکز استانی جمع‌آوری شده است.

از آنجا که مطالعه حاضر به صورت تحلیل ثانویه بود، داده‌های گردآوری شده توسط سازمان ثبت احوال، به طور هدفمند برای اهداف مطالعه حاضر، بررسی و مجدداً پردازش شد تا متغیرهای مورد نظر تحقیق ساخته شود. متغیر وابسته پایداری زناشویی تعریف شد که به طول مدت ازدواج تا زمان انحلال آن (طلاق) اشاره دارد. برای سنجش این شاخص، فاصله بین تاریخ دقیق ازدواج و تاریخ دقیق طلاق محاسبه و بر حسب سال استفاده شد. این شاخص در سطح سنجش فاصله‌ای قرار دارد. متغیر مستقل پژوهش همسان‌همسری است که در چهار بعد مذهبی، قومی، تحصیلی و سنی مورد بررسی قرار گرفت. برای محاسبه این متغیر، وضعیت زن و شوهر در هر یک از این ویژگی‌ها با یکدیگر مقایسه شد و در صورتی که شرایط آنان در یک بُعد مشابه بود، آن مورد به‌عنوان «همسان‌همسری» در نظر گرفته شد. برای مثال اگر سن ازدواج هر دو فرد دقیقاً با هم برابر بود به عنوان همسان‌همسری سنی در نظر گرفته شد و در غیر اینصورت افراد در طبقه ناهمسان‌همسری سنی قرار می‌گرفتند. از این رو متغیرهای همسان‌همسری در چهار بعد به صورت متغیرهای دو حالت ایجاد شدند.

متغیرهای کنترل نیز، ترکیبی از ویژگی‌های فردی و رفتاری زوجین بود که عبارتند از: مذهب (شیعه، سنی)، قومیت (فارس، ترک، لر، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، سایر با ذکر عنوان آن)، سطح تحصیلات (بی‌سواد، ابتدایی و راهنمایی، متوسطه و دیپلم، فوق‌دیپلم و لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری، سایر)، وضع فعالیت (شاغل، دانشجو یا محصل، خانه‌دار، در جستجوی کار یا به دنبال ایجاد مقدمات کار، بیکار، سایر با ذکر عنوان آن)، مرتبه ازدواج (اول، دوم، سوم، چهارم و بیشتر)، مدت زمان تماشای تلویزیون یا ماهواره (به طور معمول چند ساعت در هفته)، مدت زمان حضور در شبکه‌های اجتماعی (به طور معمول چند ساعت در هفته)، مدت زمان شرکت در مناسک مذهبی (نماز جماعت، جمعه، جلسات دعا، به طور معمول چند ساعت در هفته)، مدت زمان حضور در منزل (به طور معمول چند ساعت در طول شبانه روز)، نحوه انتخاب همسر.

در تجزیه و تحلیل داده‌ها برای روابط دو متغیره از آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها، تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. برای بررسی فرضیات تحقیق نیز آزمون رگرسیون خطی چندمتغیره مورد استفاده قرار گرفت. در رگرسیون خطی چندمتغیره، متغیرهای

مستقلی که در سطح سنجش اسمی یا ترتیبی بودند ابتدا به متغیرهای تصنعی، تبدیل و سپس وارد تحلیل شدند.

یافته‌ها

جدول ۱ نشان‌دهنده وضعیت همسان‌همسری در ابعاد مختلف در جمعیت نمونه و ارتباط آن با پایداری زناشویی است. در زمینه همسان‌همسری تحصیلی، یافته‌ها حاکی از آن است که تنها ۳۵/۲ درصد از افراد مورد مطالعه به لحاظ تحصیلی در یک سطح قرار داشتند. نتایج تحلیل آماری با استفاده از آزمون t مستقل برای مقایسه میانگین‌های دو گروه نشان می‌دهد که پایداری زناشویی در بین افراد با تجربه همسان‌همسری تحصیلی و افرادی که تحصیلات متفاوتی دارند، از تفاوت معناداری برخوردار است به طوری که پایداری زناشویی در بین افراد با همسان‌همسری تحصیلی حدود یک سال بیشتر از سایر افراد است. در خصوص همسان‌همسری قومی نیز مشاهده می‌شود که اکثریت قابل توجهی از پاسخ‌دهندگان (۷۸/۶ درصد) با فردی از قومیت مشابه ازدواج کرده‌اند. با این حال، نتایج آماری نشان می‌دهد که این نوع همسانی ارتباط معناداری با پایداری زناشویی ندارد. بنابراین، برخلاف تصور رایج، هم‌قوم بودن لزوماً ضامن پایداری بیشتر زندگی زناشویی در این جمعیت نبوده است. در رابطه با همسان‌همسری مذهبی، یافته‌ها نشان می‌دهد که تنها ۱/۱ درصد با فردی از مذهب متفاوت ازدواج کرده‌اند. با این وجود، آماره به‌دست‌آمده از نبود رابطه معنادار میان همسان‌همسری مذهبی و پایداری زناشویی حکایت دارد. این امر می‌تواند ناشی از همگونی بالای مذهبی در جامعه مورد مطالعه باشد که مانع از بروز تنوع معنادار در داده‌ها شده است. در نهایت، کمترین میزان همسان‌همسری در رابطه با سن بوده است به طوری که تنها ۶/۷ درصد افراد با فردی هم‌سن خود ازدواج کرده‌اند. این امر تقریباً در همه دنیا وجود دارد و مردان معمولاً با زنانی جوانتر از خود ازدواج می‌کنند. با این حال، تحلیل آماری نشان می‌دهد که هم‌سنی بین همسران با کاهش دوام زناشویی همراه بوده است.

جدول ۱. بررسی همسان همسری در جمعیت نمونه

رابطه بین همسان همسری و پایداری زناشویی (آزمون t مستقل)	میانگین پایداری زناشویی (به سال)	همسان همسری		
		دارد	ندارد	نسبت
۳/۱۱۹**	۹/۷۰	۳۵/۲	دارد	همسان همسری
	۸/۷۵	۶۴/۸	ندارد	تحصیلی
-۱/۰۴۸ ^{ns}	۹/۰۰	۷۸/۶	دارد	همسان همسری
	۹/۳۸	۲۱/۴	ندارد	قومی
۰/۲۷۲ ^{ns}	۹/۰۹	۹۸/۹	دارد	همسان همسری
	۸/۷۰	۱/۱	ندارد	مذهبی
-۰/۰۲۸*	۸/۴۳	۶/۷	دارد	همسان همسری
	۹/۵۸	۹۳/۳	ندارد	سنی

جدول ۲ توزیع پاسخگویان برحسب ویژگی‌های فردی و میانگین پایداری زناشویی بر حسب سال را نشان می‌دهد. بر اساس نتایج میانگین دوام زناشویی میان زنان و مردان تقریباً برابر است. از نظر مذهب، میانگین دوام زناشویی در میان اهل تشیع بالاتر از اهل سنت است، اگرچه تفاوت به لحاظ آماری معنادار نشده است. بررسی قومیت‌ها حاکی از تفاوت‌های قابل توجهی در پایداری زناشویی است. ترک‌ها با میانگین ۹/۴۶ سال بیشترین دوام زناشویی را در میان گروه‌های بزرگ قومی دارند، در حالی که عرب‌ها (۷/۲۶ سال) و ترکمن‌ها (۵/۷۳ سال) کمترین دوام را دارند. این تفاوت‌ها می‌توانند نشان‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی یا اجتماعی میان قومیت‌ها در نحوه مواجهه با ازدواج و طلاق باشند. نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه نیز نشان می‌دهد که تفاوت‌ها در میزان پایداری زناشویی بر حسب قومیت از تفاوت معناداری برخوردار بوده است. در خصوص سطح تحصیلات نیز می‌توان مشاهده کرد که رابطه معکوسی میان سطح تحصیلات و دوام زناشویی مشاهده می‌شود. افراد بی‌سواد با میانگین ۲۰/۶۴ سال بیشترین دوام را دارند، در حالی که این عدد در افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به ۷/۷۷ سال کاهش می‌یابد. این یافته ممکن است تحت تاثیر سن قرار داشته باشد. افراد سالمند معمولاً بیسواد هستند و تحصیلات پایین‌تری دارند. این افراد سال‌های طولانی‌تری از ازدواج‌شان گذشته است و لذا دوام زناشویی آن‌ها بالاتر است. همچنین ازدواج در سنین بالاتر در میان تحصیل‌کردگان می‌تواند زمان کلی ازدواج را کوتاه‌تر کرده باشد. از نظر محل سکونت، ساکنان روستا با میانگین ۹/۰۴ سال دوام زناشویی بالاتری نسبت به ساکنان

شهر (۷/۸۱ سال) دارند. این تفاوت می‌تواند ناشی از پابندی بیشتر به ارزش‌های سنتی در محیط‌های روستایی یا هزینه‌های اجتماعی بالاتر طلاق در این مناطق باشد. تحلیل رابطه سن و پایداری زناشویی حاکی از آن است که رابطه مثبتی بین این دو متغیر وجود دارد و دوام زناشویی با افزایش سن افزایش می‌یابد. این نتیجه بدیهی به نظر می‌رسد زیرا افراد مسن‌تر به‌طور طبیعی ازدواج‌های طولانی‌تری داشته‌اند. با این حال، می‌توان اشاره کرد که در گروه سنی ۳۵-۶۴ سال دوام به ۱۵/۴۶ سال رسیده که نسبت به گروه ۱۸-۳۴ ساله (۵/۵۴ سال) بسیار بیشتر است، بیانگر نوعی ثبات نسبی در ازدواج‌های شکل گرفته در دوران میان‌سالی است. در نهایت، بررسی مرتبه ازدواج نشان می‌دهد که ازدواج اول با میانگین ۹/۲۸ سال بیشترین دوام را دارد، در حالی که ازدواج‌های دوم، سوم و چهارم به ترتیب با ۵/۹۵، ۳/۳۷ و ۴/۷۴ سال، دوام به مراتب کمتری دارند. این یافته می‌تواند مؤید آن باشد که ازدواج مجدد، احتمال کمتری برای پایداری دارد و آسیب‌پذیری بیشتری در برابر شکست دارد.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان برحسب ویژگی‌های فردی و میانگین پایداری زناشویی

آزمون آماری	پایداری زناشویی (به سال)	فراوانی نسبی		
$t=-۰/۰۱۴^{ns}$	9.06	52	زن	جنس
	9.06	48	مرد	
$t=-۱/۰۹۳^{ns}$	8.23	2.9	اهل سنت	مذهب -۱/۰۹۳ ^{ns}
	9.1	97.1	اهل تشیع	
$F=۷/۸۵۰^{**}$	8.85	52.1	فارس	قومیت ۷/۸۵۰ ^{**}
	9.46	22.2	ترک	
	8.68	4.9	لر	
	8.13	9.8	کرد	
	7.26	3.4	عرب	
	7.76	0.4	بلوچ	
	5.73	0.3	ترکمن	
	12.22	6.8	سایر	
$F=۳۱/۴۱۹^{**}$	20.64	2	بی‌سواد	تحصیلات
	10.67	26.5	ابتدایی و راهنمایی	
	8.39	44.4	متوسطه و دیپلم	
	7.77	27.1	دانشگاهی	
$F=۲۲/۵۶۷^{**}$	9.27	51.9	شاغل	

آزمون آماری	پایداری زناشویی (به سال)	فراوانی نسبی		
	3.66	4.5	محصل	وضع فعالیت
	10.01	25	خانه‌دار	
	7	3.2	در جستجوی کار	
	8.37	13.6	بیکار	
	13.42	1.9	سایر	
$t=2/366^*$	9.04	90.6	روستایی	محل سکونت
	7.81	9.4	شهری	
$F=0/719^{**}$	1.53	1.7	کمتر از ۱۸	سن
	5.54	60.4	۱۸-۳۴ ساله	
	15.46	37.2	۳۵-۶۴ ساله	
	27.12	0.7	۶۵ ساله و بالاتر	
$F=16/082^{**}$	9.28	88.8	۱	مرتبۀ ازدواج
	5.95	10.6	۲	
	3.37	0.6	۳	
	4.74	0.1	۴	

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر پایداری زناشویی در جدول ۳ ارائه شده‌اند. ورود متغیرهای مستقل در ۹ مدل جداگانه، با هدف آزمون فرضیه اصلی و کنترلی بوده است. هدف آن بود که مشخص شود همسان‌همسری در ابعاد مختلف آن به تنهایی و سپس با کنترل سایر متغیرها چه تاثیری بر پایداری زناشویی دارد.

با استفاده از مدل‌های ۱ تا ۴ می‌توان در مورد فرضیه اصلی تحقیق نتیجه‌گیری کرد. در مدل ۱، فقط همسان‌همسری تحصیلی وارد شده و مشاهده می‌شود که این متغیر تأثیر منفی بر دوام زناشویی دارد به طوری که افرادی که به لحاظ تحصیلی تفاوت عمده‌ای با یکدیگر دارند، نسبت به افرادی که همسان‌گزینی تحصیلی داشته‌اند، پایداری زناشویی کمتری را تجربه خواهند کرد. در مدل‌های ۲ تا ۴ متغیرهای همسان‌همسری قومی، مذهبی و سنی وارد گردید که تأثیر آن‌ها بر پایداری زناشویی معنادار نشد. در مدل ۵ نیز همه متغیرهای همسان‌همسری در کنار هم وارد مدل شدند و نتایج نشان می‌دهد که اگرچه ضرایب تأثیر با تغییر مواجه شده و برای بیشتر آن‌ها افزایشی بوده است، اما در نهایت، تأثیر آن‌ها به لحاظ آماری معنادار نشده است. ضمن اینکه اثر معناداری

همسان‌همسری تحصیلی نیز از بین رفته است. ضریب تعیین مدل‌ها نیز نشان می‌دهد که این متغیرها در تبیین پایداری زناشویی چندان مفید نیستند.

در مدل ۶، تأثیر ویژگی‌های فردی (ترکیبی از متغیرهای فردی، اجتماعی و فرهنگی) بر دوام زناشویی بررسی شده است. این مدل متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن و جنس)، قومیت، مذهب، آموزش و اشتغال را وارد تحلیل کرده است. مقدار آماره F معنادار و ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با ۰/۵۸۷ است که نشان می‌دهد حدود ۵۸/۷ درصد از تغییرات دوام زناشویی توسط این مدل قابل تبیین است. این مقدار نسبتاً بالا حاکی از قدرت تبیینی مناسب مدل و اهمیت ویژگی‌های فردی است. اثر متغیر سن بسیار قوی و مثبت است، به این معنا که با افزایش سن فرد، پایداری زناشویی نیز افزایش می‌یابد. این یافته منطقی است زیرا سن بالاتر، به‌صورت طبیعی با طول بیشتر ازدواج همراه است. همچنین با کنترل سایر متغیرها، مرد بودن اثر مثبتی بر دوام زناشویی دارد که نشان می‌دهد، مردان ازدواج‌های بادوام‌تری نسبت به زنان داشته‌اند. محل سکونت تأثیر معناداری بر پایداری زناشویی نداشته است. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که تحصیلات اثر منفی قابل توجهی بر پایداری زناشویی دارد و هر چه به تحصیلات بالاتر برویم، پایداری زناشویی کمتر می‌شود. البته بین افراد با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی با افراد بی‌سواد تفاوت معناداری وجود ندارد. افراد دارای تحصیلات متوسطه تا دانشگاهی، نسبت به بی‌سوادان، پایداری زناشویی پایین‌تری دارند. در رابط با متغیر قومیت، نتایج نشان می‌دهد که تنها ترک‌ها تفاوت معناداری با فارس‌ها (گروه مرجع) داشته‌اند و بین سایر اقوام با فارس‌ها به لحاظ پایداری زناشویی، تفاوت معناداری وجود ندارد. بر این اساس، پایداری زناشویی ترک‌ها در مقایسه با فارس‌ها در سطح بالاتری قرار دارد. لازم به ذکر است که شاغل بودن اثر منفی معناداری بر پایداری زناشویی دارد که ممکن است به دلیل فشارهای کاری یا تعارض بین نقش‌های شغلی و خانوادگی باشد. همچنین افراد دارای مذهب تشیع در مقایسه با اهل سنت ازدواج‌های کم‌دوام‌تری را تجربه کرده‌اند. به‌طور کلی، مدل ششم نشان می‌دهد که سن بالا، مرد بودن، ترک بودن، تحصیلات پایین و غیرشاغل بودن با دوام بیشتر ازدواج همراه هستند.

در مدل ۷، تمرکز تحلیل بر متغیرهای رفتاری و سبک زندگی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند بر دوام زناشویی تأثیر بگذارند. در بین متغیرهای رفتاری تنها متغیر شرکت در مناسک مذهبی تأثیر معناداری بر پایداری زناشویی نداشته است. با این حال ضریب تعیین مدل نشان می‌دهد که این متغیرها تنها توانسته‌اند حدود ۴ درصد دوام زناشویی را تبیین کنند. به بیان دیگر، رفتارهای فردی به تنهایی قدرت پیش‌بینی بالایی برای پایداری زناشویی ندارند و در غیاب

متغیرهای زمینه‌ای، اثرگذاری آن‌ها محدود است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تاثیر متغیرهایی همچون صرف وقت بیرون از منزل، استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی رابطه منفی و معکوسی بر پایداری زناشویی دارند. این رابطه منفی در مورد متغیر حضور در منزل نیز صدق می‌کند که غیرمنتظره است و ممکن است نشان‌دهنده نوع خاصی از الگوی زندگی باشد؛ برای مثال ممکن است کسانی که بیشتر در خانه‌اند، به دلیل بیکاری، بیماری یا سایر مسائل اجتماعی دچار فرسایش رابطه شوند. استفاده از ماهواره نیز دارای ضریب مثبت و معنادار است که برخلاف انتظارات رایج است و ممکن است نشان‌دهنده تأثیر مثبت اطلاع‌رسانی، سرگرمی یا حتی نقش تعدیل‌گر رسانه در کاهش تنش‌های خانوادگی باشد. البته این نتیجه باید با احتیاط تفسیر شود و احتمالاً تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای است که در این مدل کنترل نشده‌اند. به ویژه اینکه در مدل بعدی و با کنترل سایر متغیرهای فردی این تاثیر از بین می‌رود.

مدل ۸ متغیرهای همسان‌همسری وارد مدل شده و ویژگی‌های فردی نیز به عنوان متغیر کنترل در مدل لحاظ شدند. نتایج این مدل با مدل ۶ تقریباً مشابه است که در آن تنها ویژگی‌های فردی وارد مدل شده بودند. با این حال، در حضور ویژگی‌های فردی تاثیر همسان‌همسری قومی معنادار شده است. همچنین مقدار ضریب تبیین تعدیل شده نیز با اندکی افزایش به ۰/۶۰۰ رسیده است که نشان می‌دهد این دو دسته متغیر حدود ۶۰ درصد تغییرات پایداری زناشویی را تبیین کرده است.

مدل ۹ به‌عنوان مدل نهایی در نظر گرفته شده است. این مدل با ورود همه متغیرهای همسان‌همسری، ویژگی‌های رفتاری و فردی سعی دارد تصویری کامل از تاثیر همسان‌همسری با کنترل سایر متغیرهای مؤثر بر پایداری زناشویی ارائه دهد. معناداری آماره F نشان از معنادار بودن کلیت مدل دارد و ضریب تبیین تعدیل شده نیز حاکی از آن است که این مدل توانسته حدود ۶۱ درصد از واریانس پایداری زناشویی را تبیین کند. در بین متغیرهای مستقل، تنها همسان‌همسری از نظر قومیت، اثر مثبت معناداری بر پایداری زناشویی داشته است یعنی زوج‌هایی که از یک قومیت هستند، پایداری بیشتری در زندگی مشترک دارند. از بین ویژگی‌های فردی، متغیرهای سن، جنس، تحصیلات متوسطه و بالاتر و اشتغال همچنان تاثیر معنادار خود را حفظ کرده‌اند. متغیر قومیت در مقایسه با مدل‌های قبلی تغییراتی داشته است به این صورت که با کنترل همه متغیرهای دیگر، تنها بین‌گُردها با گروه مرجع (فارس‌ها) تفاوت معناداری در پایداری زناشویی داشتند. در بخش متغیرهای رفتاری، گذران وقت بیرون از منزل و استفاده از اینترنت و شبکه‌های

اجتماعی همچنان تاثیر معنادار خود را حفظ کرده‌اند که نشان از اهمیت آنها در تبیین پایداری زناشویی دارد.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره برای بررسی عوامل موثر بر پایداری زناشویی

مدل ۹	مدل ۸	مدل ۷	مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	متغیرهای مستقل	
									Beta	VIF
									۹۷۷۰۳۰۰	مقدار ثابت
۱/۰۳۸	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۵		۰/۰۳۷				-۰/۰۵۷*		تحصیلی
۱/۰۵۵	۰/۰۵۱۰۰	۰/۰۵۲۰۰		۰/۰۳۴			۰/۰۱۹			قومی
۱/۲۲۲	۰/۰۰۴	۰/۰۰۵		۰/۰۱۲		۰/۰۰۵				مذهبی
۱/۰۲۴	-۰/۰۰۷	-۰/۰۰۸		۰/۰۳۳	۰/۰۳۵					سنی
۱/۲۵۵	۰/۷۵۵۰۰	۰/۷۶۳۰۰		۰/۷۵۵۰۰						سن
۱/۷۶۸	-۰/۲۳۳۰۰	-۰/۲۴۵۰۰		۰/۲۳۵۰۰						مرد
۱/۰۸۹	-۰/۰۰۱	-۰/۰۰۶		۰/۰۰۴						سکونت در شهر
۱/۸۷۸	-۰/۰۸۹	-۰/۰۴۳		-۰/۰۷۹						ابتدایی و راهنمایی
۱/۲۰۱	-۰/۱۷۷*	-۰/۱۱۵		-۰/۱۵۰۰۰						متوسطه و دیپلم
۱/۷۶۷	-۰/۲۷۷۰۰	-۰/۲۰۹۰۰		-۰/۲۳۹۰۰						دانشگاه ی
۱/۱۵۹	۰/۰۳۶	۰/۰۴۵*		۰/۰۴۳۰۰						تُرک
۱/۰۸۶	-۰/۰۲۶	-۰/۰۳۲		۰/۰۰۲						اُر
۱/۳۷۴	-۰/۰۴۳*	-۰/۰۳۰		-۰/۰۲۳						کُرد
۱/۰۵۹	-۰/۰۰۹	-۰/۰۰۴		-۰/۰۲۲						عرب

فراتر از همسان همسری: بررسی تعیین‌کننده‌های پایداری زناشویی در ...

متغیرهای مستقل	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷	مدل ۸	مدل ۹
	Beta	Beta	Beta	Beta	Beta	Beta	Beta	Beta	VIF
ویژگی‌های رفتاری	بلوچ					-/۰.۰۲			۱/۱۱۶
	شاغل					-/۰.۴۰ ^{۰۰}			۱/۳۰۳ ۲
	اهل تشیع					-/۰.۳۳ ^۰			۱/۳۴۵ ۱
	انتخاب همسر توسط فرد								۱/۳۴۹ ۱
	انتخاب همسر توسط فرد با تایید خانواده								۱/۳۵۰ ۱
	استفاده از ماهواره								۱/۲۳۶
	مناسک مذهبی								۱/۰۷۲ ۱
	صرف وقت بیرون از خانه								۱/۷۷۹ ۱
	استفاده از اینترنت و شبکه								۱/۲۳۰ ۱
	حضور در منزل								۱/۶۶۲
F	۳/۷۳۶ ^{۰۰} ۹	۱/۰۹۷	۰/۰۷۴	۲/۰۱۸	۱/۳۱۳	۲۶/۰۵۳ ^{۰۰} ۵	۱/۱۶۳ ^{۰۰} ۳	۱۰/۴۶۹ ^{۰۰} ۸	۷/۵۷۸ ^{۰۰} ۶

مدل ۹	مدل ۸	مدل ۷	مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	متغیرهای مستقل		
									VIF	Beta	Beta
-	۰/۶۱۳	۰/۶۰۰	۰/۰۳۶	۰/۵۸۷	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۳	ضریب تبیین تعدیل شده	

طبقات مرجع برای متغیرهای طبقه‌ای: برای همسان‌همسری (بله)؛ جنس (زن)؛ محل سکونت (روستا)؛ تحصیلات (بیسواد)؛ قومیت (فارس)؛ وضع اشتغال (غیرشاغل)؛ مذهب (اهل سنت)؛ تصمیم‌گیرنده برای ازدواج (والدین)

نتیجه‌گیری

با گسترش طلاق در سطح جهانی، ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و روندهای طلاق در کشور طی دو دهه گذشته همواره افزایشی بوده است. یکی از مواردی که در فرهنگ عامه و نیز در برخی مطالعات به‌عنوان عامل مؤثر بر کاهش طلاق از آن یاد می‌شود، همسان‌همسری یا شباهت زوجین در ویژگی‌های مختلف است. باور رایج بر آن است که هر چه شباهت میان همسران بیشتر باشد، احتمال تعارضات کمتر و دوام زندگی مشترک بیشتر خواهد بود. در این مطالعه تلاش کردیم این باور را با داده‌های تجربی به دست آمده در پیمایش ملی طلاق محک بزنیم. یافته‌های ما نشان می‌دهد که اگرچه همسان‌همسری در برخی ابعاد ممکن است به تقویت پایداری زناشویی کمک کند، اما بر خلاف باورهای مرسوم، نقش اصلی را در پایداری زناشویی ایفا نمی‌کند و عوامل دیگری، به‌ویژه زمینه‌های فرهنگی، رفتاری و ساختاری، نقش پررنگ‌تری دارند.

در حالی که در نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی همچون نظریه همسان‌گزینی (وینچ ۱۹۷۴)، نظریه کارکردگرایی (پارسونز ۱۹۵۱) و یا همبستگی اجتماعی (دورکیم ۱۸۹۳)، همسان‌همسری به‌ویژه در ابعاد تحصیلی، مذهبی و قومی به‌عنوان یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده پایداری زناشویی در نظر گرفته می‌شود، اما نتایج مطالعه حاضر تصویر پیچیده‌تری را ترسیم می‌کند. برای مثال، اگرچه همسان‌همسری قومی با افزایش متوسطی در پایداری ازدواج همراه بود، اما این تأثیر نسبتاً محدود و به‌طور نسبی در مقایسه با سایر متغیرها قابل تفسیر است. حسینی و تیموری ارشد

(۱۴۰۰) در مطالعه خود رابطه قومیت و پایداری زناشویی را تایید کرده بودند. در مقابل، همسان‌همسری تحصیلی و یا همسان‌همسری مذهبی با وجود شیوع بالایش، تأثیر معناداری بر پایداری زناشویی نداشته است. تزنگ (۱۹۹۲) قبلاً نشان داده بود همسان‌همسری تحصیلی تأثیر محدودی بر پایداری زناشویی دارد، به‌ویژه در جوامعی که عوامل اقتصادی و رضایت عاطفی نقش قوی‌تری ایفا می‌کنند. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که اگرچه تعلقات مذهبی همچنان می‌تواند در فرایند انتخاب همسر نقش داشته باشد، اما نمی‌تواند تضمین‌کننده موفقیت یا پایداری ازدواج باشد. هیتون و پرات (۱۹۹۰) نیز به این نتیجه دست یافته بودند که همسان‌همسری مذهبی در برخی زمینه‌ها تأثیر محدودی بر پایداری زناشویی دارد، به‌ویژه زمانی که عوامل دیگر (مانند رضایت زناشویی یا حمایت اجتماعی) کنترل شوند. در سمت مقابل، این یافته در تضاد با مطالعه یوسفی و همکاران (۱۳۹۶) و سالاری و همکاران (۱۳۹۲) بود که به این نتیجه رسیدند اشتراکات مذهبی و یا همسان‌همسری بر دوام زندگی زناشویی تأثیر مثبتی دارد. در مورد همسانی سنی نیز مشاهده شد که با کنترل سایر متغیرها این همسانی نیز تأثیر معناداری بر پایداری زناشویی ندارد. این در حالی است که قادری و مردانی (۱۳۹۲) به این نتیجه رسیده بودند که همسان‌همسری به لحاظ سنی، تحصیلاتی، مذهبی، طبقاتی، شغلی، سکونتی، قومیتی با میزان مطلوبیت رابطه زناشویی، رابطه مثبت و معناداری دارد. در بیان دلایل تفاوت نتایج مطالعه حاضر با مطالعات پیشین در ایران دو نکته قابل تامل وجود دارد: نخست اینکه مطالعه حاضر از یک پیمایش ملی حاصل شده است در حالی که مطالعات پیشین در مقیاس جغرافیایی کوچک برگزار شده بودند. مقیاس ملی مطالعه و دربرگیری همه اقوام و گروه‌ها، با تنوع فرهنگی و اجتماعی بیشتر، می‌تواند تأثیر متغیرهای سنتی مانند همسان‌همسری را کاهش دهد. مورد دوم به تغییرات زمانی برمی‌گردد. نمونه حاضر در این پیمایش ملی در مقایسه با مطالعات قدیمی‌تر بیشتر تحت تأثیر تغییرات اجتماعی قرار گرفته است که احتمالاً اثر همسان‌همسری بر پایداری زناشویی را کم‌رنگ کرده است.

می‌توان ادعا کرد که نتایج این مطالعه با دیدگاه‌هایی هم‌راستا است که نقش عاملیت فردی، تحول ارزش‌ها و سبک زندگی در عصر مدرن را در تغییر نهاد ازدواج مهم و کلیدی می‌دانند. افزایش تحصیلات یکی از عوامل مهم در تغییر الگوهای ازدواج و طلاق است (بگی ۱۴۰۰، استیونسون و والفر ۲۰۰۷، مارتین و پاراشار ۲۰۰۶، شوارتز و همکاران ۲۰۱۴). این متغیر یکی از عوامل مهم در تبیین دوام ازدواج بود. نتایج نشان داد که دوام زناشویی در میان افراد با تحصیلات بالاتر، کمتر است. دلیل این امر را می‌توان به رابطه تحصیلات با استقلال فردی، آگاهی حقوقی و انتظار برای برابری در روابط مرتبط دانست. افراد تحصیل‌کرده‌تر ممکن است تمایل بیشتری به

ترک روابط ناکارآمد داشته باشند و بیش از پیش ازدواج را امری انتخابی و نه الزامی بدانند. این یافته با نتایج به دست آمده در مطالعه استیونسون و والفر (۲۰۰۷) در تضاد است که نشان دادند تحصیلات بالاتر با کاهش نرخ طلاق همراه بوده است.

نقش رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی نوین در کاهش پایداری ازدواج‌ها برجسته و آشکار بود. استفاده گسترده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی با کاهش همسان‌گزینی و نیز کاهش دوام زناشویی همراه بود و حتی با کنترل متغیرهای فردی و همسان‌همسری، تاثیر آن بر پایداری زناشویی همچنان معنادار باقی ماند. به این ترتیب، با افزایش میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، دوام زناشویی کاهش می‌یابد که ممکن است ناشی از تغییر الگوهای ارتباطی، کاهش کیفیت تعاملات زناشویی یا افزایش دسترسی به گزینه‌های جایگزین باشد. این یافته می‌تواند تأییدی باشد بر نظریاتی مانند نظریه پاتنام (۲۰۰۰) که تأثیر فرسایشی رسانه‌های نو بر انسجام خانواده و افزایش گزینه‌های جایگزین رابطه را مطرح کرده‌اند.

نکته بسیار مهمی که در این مطالعه مورد تأیید قرار گرفت، تاثیر مثبت تقسیم نقش‌های اقتصادی در خانواده بر پایداری زناشویی بود. این یافته در تقابل با دیدگاه‌های سنتی قرار می‌گیرد که اغلب نقش‌های جنسیتی ثابت و تفکیک‌شده (مرد به‌عنوان نان‌آور اصلی و زن به‌عنوان مسئول امور خانگی) را برای پایداری ازدواج ضروری می‌دانند. برخلاف انتظار رایج، خانواده‌هایی که زن نیز نان‌آور بوده، دوام بیشتری در ازدواج داشته‌اند که نقش مثبت مشارکت اقتصادی زنان (نان‌آوری زنان) در افزایش پایداری زناشویی را نشان می‌دهد. در واقع این یافته بر خلاف نظریه اقتصاد خانواده بکر (۱۹۹۱) و یا نظریه کارکردگرایی پارسونز (۱۹۵۱) است. بکر استدلال می‌کند که تقسیم کار در خانواده (مانند تخصص مرد در نان‌آوری و زن در امور خانگی) می‌تواند کارایی اقتصادی خانواده را افزایش دهد. در رویکردی مشابه، پارسونز نیز بر نقش‌های جنسیتی تفکیک‌شده تأکید داشت و معتقد بود که پایداری خانواده به تفکیک نقش‌ها (مرد نان‌آور، زن مسئول امور خانگی) وابسته است. در سمت مقابل، تاثیر مثبت نان‌آوری زنان با نظریه‌های نفوفمینیستی، مانند دیدگاه‌های فریدان (۱۹۶۳) و برنارد (۱۹۸۱) همراستا است که بر نقش مشارکت اقتصادی زنان در افزایش برابری جنسیتی و کاهش وابستگی مالی زنان به مردان تأکید دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که مشارکت اقتصادی زنان نه‌تنها فشارهای مالی بر مردان را کاهش می‌دهد، بلکه به زنان استقلال و قدرت بیشتری در روابط زناشویی می‌بخشد. این امر می‌تواند به کاهش تنش‌های ناشی از نابرابری‌های اقتصادی در خانواده منجر شود و پایداری ازدواج را تقویت کند. این نتیجه همچنین

در مطالعات مدرن‌تر، مانند کارهای اپنهایمر (۱۹۹۷) و کیلوالد (۲۰۱۶) تأیید شده است که نشان‌دهنده تغییر در الگوهای ازدواج به سمت برابری جنسیتی و مشارکت اقتصادی دوجانبه است. در مجموع، تحلیل این یافته‌ها نشان می‌دهد که شباهت‌های ظاهری یا ساختاری میان زوجین الزاماً منجر به افزایش پایداری زناشویی نمی‌شود. به‌ویژه، در جامعه‌ای که در حال گذار از سنت به مدرنیته است، نقش عامل‌های جدیدی مانند افزایش آموزش و تحصیلات، سبک زندگی، کیفیت تعاملات و توافقات درونی خانواده، نقش رسانه‌های اجتماعی به مراتب برجسته‌تر از شاخص‌های کلاسیک همسان‌گزینی شده‌اند. نکته مهم دیگر اینکه اگرچه رفتارهای انتخابی و سبک زندگی روزمره نقش قابل توجهی در پایداری زندگی زناشویی دارند، اما این اثرات بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی به تبیین درستی منجر نخواهد شد.

پیشنهادات سیاستی

شباهت‌های ظاهری یا ساختاری میان زوجین، مانند همسانی تحصیلی یا سنی، الزاماً منجر به افزایش پایداری زناشویی نمی‌شود و در عوض، کیفیت تعاملات و توافقات درونی خانواده نقش مهم‌تری دارد. پس توصیه می‌شود سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی به جای تأکید صرف بر همسان‌گزینی سنتی، بر ترویج ارزش‌های جدید خانواده در عصر مدرن همچون برابری جنسیتی، احترام متقابل، مسئولیت‌پذیری مشترک و تقویت کیفیت ارتباطات خانوادگی متمرکز شوند. استفاده گسترده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با کاهش پایداری زناشویی همراه است، حتی زمانی که متغیرهای فردی و همسان‌همسری کنترل شدند. پس توصیه می‌شود آموزش سواد رسانه‌ای و مدیریت مصرف شبکه‌های اجتماعی در دستور کار قرار گیرد و همچنین از ظرفیت پلتفرم‌ها برای ترویج الگوهای مثبت ارتباطی و بازنمایی روابط سالم خانوادگی استفاده شود. مشارکت اقتصادی زنان و نان‌آوری آنان تأثیر مثبت و معناداری بر پایداری زناشویی دارد و برخلاف دیدگاه‌های سنتی، خانواده‌های دوشاغل دوام بیشتری دارند. پس توصیه می‌شود سیاست‌هایی در حمایت از اشتغال پایدار زنان و کاهش تبعیض جنسیتی در محیط‌های کاری دنبال شود و همزمان خدمات رفاهی نظیر مهدکودک‌های در دسترس و مرخصی والدین برای هر دو جنس توسعه یابد.

تحصیلات بالاتر لزوماً با پایداری زناشویی بالاتر همراه نیست، زیرا افراد تحصیل کرده‌تر استقلال فردی بیشتری دارند، از آگاهی حقوقی بالاتری برخوردارند و ازدواج را انتخابی و قابل فسخ می‌دانند. پس توصیه می‌شود سیاست‌گذاران به جای تأکید صرف بر ازدواج و بقای آن، بر آموزش مهارت‌های

ارتباطی، حل تعارض و سواد عاطفی و حقوقی به‌ویژه در میان قشر تحصیل کرده تمرکز کنند و این آموزش‌ها را در برنامه‌های دانشگاهی و دوره‌های پیش از ازدواج بگنجانند. در نهایت، از آنجا که عوامل فردی و رفتاری و نیز تحولات اجتماعی نوین، از جمله رسانه‌ها و تغییر سبک زندگی، در کنار متغیرهای کلاسیک بر پایداری زناشویی اثرگذارند. پس توصیه می‌شود نظام سیاست‌گذاری خانواده با اجرای طرح‌های پایش مستمر و مطالعات مقایسه‌ای بین‌المللی، روندهای جدید را رصد کند و با تکیه بر شواهد به‌روز، سیاست‌های بومی و متناسب با جامعه در حال گذار ایران طراحی و اجرا نماید.

منابع

- ابراهیمی، لقمان و محمدلو، مریم (۱۴۰۰). مرور نظام‌مند عوامل زمینه‌ساز طلاق توافقی زوجین دهه اخیر در ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۱۲(۴۶)، ۱۹-۲۹.
- احمدی، حسن؛ عبداللهی، اصغر؛ تاجری، بیوک و حاج‌علیزاده، کبری (۱۳۹۹). تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران (در پنج سال اول زندگی). مطالعات راهبردی زنان، ۲۲(۸۹)، ۱۴۳-۱۶۲.
- احمدی، وکیل؛ جهانگیری، عفت و کریمی، جلیل (۱۳۹۹). همسان‌همسری ارزشی و رضایت زناشویی: مطالعه موردی شهر نورآباد. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱(۸۴)، ۱۴۱-۱۵۶.
- احمدی، وکیل؛ قلی‌پور، سیاوش و ناصری، میلاد (۱۴۰۳). همسان‌همسری و بازتعریف نقش زنان در تصمیم‌های اقتصادی خانواده: مطالعه‌ای در شهر اسلام‌آباد غرب. تداوم و تغییر اجتماعی، ۳(۱)، ۳۵-۵۴.
- اسدی، حسین و ابراهیمی‌پور، قاسم (۱۴۰۰). تبیین نقش همسان‌همسری در تحکیم خانواده از منظر متون روایی. معرفت، ۲۸۰، ۱۱-۲۰.
- تیموری ارشد، رضا (۱۳۹۸). بررسی تعیین‌کننده‌های دوام ازدواج منجر به طلاق در شهرستان‌های ایران در سال ۱۳۹۵ [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.
- جهانگیری، عفت؛ احمدی، وکیل و کریمی، جلیل (۱۴۰۰). همسان‌همسری ارزشی و رضایت زناشویی (مطالعه موردی: شهر نورآباد). جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۲(۴)، ۱۴۱-۱۵۶.
- حسینی، حاتم و تیموری ارشد، رضا (۱۳۹۸). تبیین دوام ازدواج منجر به طلاق در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۴(۲۷)، ۱۱۵-۱۵۳.
- حسینی، حاتم و تیموری ارشد، رضا (۱۴۰۰). استقلال زنان و دوام ازدواج‌های منجر به طلاق در میان گروه‌های قومی منتخب در ایران. دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، ۷(۱)، ۶۷-۹۴.
- حسینی، حاتم و گراوند، مریم (۱۳۹۵). تبیین شکاف در رفتار و نگرش زنان نسبت به الگوی همسرگزینی در شهر کوه‌دشت. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۶۱)، ۱۱۳-۱۲۸.

دیلینی، تیم (۱۳۹۸). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی (بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، مترجمان). تهران: نشر نی.

ریتزر، جورج (۱۳۹۸). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی. سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۹). سالنامه آمارهای جمعیتی (۱۳۹۹). تهران: سازمان ثبت احوال کشور. سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن؛ سهامی، سوسن و حقیقی، حمید (۱۳۹۲). بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل. زن و مطالعات خانواده، ۵(۱۹)، ۹۵-۱۱۴.

صادقی، رسول (۱۳۹۵). عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۱(۳۲)، ۱۸۹-۲۰۵.

طاهرخانی، مرضیه (۱۴۰۱). پیش‌بینی دوام ازدواج بر اساس همدلی هیجانی و بخشودگی بین فردی در زنان متأهل با سابقه‌ی ازدواج ۲۰-۱۱ سال در شهر تاکستان. مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۸(۱)، ۳۳۶-۳۲۲.

عباسی‌شوازی، محمدجلال و بگی، میلاد (۱۳۹۹). شکل‌گیری خانوار و ترتیبات زندگی جوانان در ایران: شواهدی از تأخیر در گذار به زندگی مستقل. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۶(۵۹)، ۲۷۴-۲۴۳.

فتحی، سروش و آزادیان، عدرا (۱۳۹۵). بررسی همسان‌همسری در بین زوجین تهرانی و تأثیر آن بر رضایت‌مندی از زندگی زناشویی. ویژه‌نامه زن و جامعه، ۷، ۸۵-۱۰۴.

قادری، طاهره و مردانی، سمیه (۱۳۹۲). رابطه همسان‌همسری و مطلوبیت روابط زناشویی. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۵(۱)، ۹۰-۱۳۷.

قاضی طباطبایی، محمود؛ علی‌مندگاری، ملیحه و ساداتی، سید محمدحانی (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری-مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران. دوفصلنامه ایرانی مطالعات جمعیتی، ۲(۱)، ۶۱-۹۳. کوئن، بروس (۱۳۸۶). مبانی جامعه‌شناسی (غلامعباس توسلی و رضا فاضل، مترجمان). تهران: انتشارات سمت.

گود، ویلیام جی (۱۳۸۵). خانواده و جامعه (ویدا ناصحی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. مجرد، آرزو؛ قمری کیوی، حسین و کیانی، احمدرضا (۱۳۹۸). اثربخشی مشاوره راه‌حل‌محور در کاهش ریسک طلاق و ناسازگاری زناشویی در زنان متقاضی طلاق. نشریه مطالعات پلیس زن، ۱۳(۳۱)، ۲۰-۳۶.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). سالنامه آماری کشور. تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل.

میرزایی، ابراهیم؛ موسی‌زاده، معصومه و محبی، محبت (۱۳۹۸). تحلیل ثانویه علل وقوع طلاق در استان ایلام در سال ۱۳۹۵. فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، ۲۰(۶۳-۶۲)، ۴۸-۷۳.

ویکس، جان رابرت (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات (الهه میرزایی، مترجم). تهران: موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

یوسفی، علمدار؛ رحیمی، مرتضی؛ راهوند، فاطمه؛ تخش، سودابه؛ صالحی، فرهنگز و بیگمردی، زهرا (۱۳۹۶). بررسی علل دوام زندگی زناشویی با تأکید بر نقش زن در دوام ازدواج. مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۳(۲/۱)، ۱۵۵-۱۶۹.

Becker, G. S. (1991). *A treatise on the family* (Enlarged ed.). Harvard University Press.

Bernardi, F., & Radl, J. (2014). The long-term consequences of parental divorce for children's educational attainment. *Demographic research*, 30, 1653-1680.

Birkelund, G. E., & Haldal, J. (2003). Who marries whom? Educational homogamy in Norway. *Demographic Research*, 8, 1-30. DOI: 10.4054/DemRes.2003.8.1

Durkheim, E. (1893). *The division of labor in society*. Free Press.

Friedan, B. (1963). *The feminine mystique*. W.W. Norton & Company

Heaton, T. B., & Pratt, E. L. (1990). The effects of religious homogamy on marital satisfaction and stability. *Journal of family issues*, 11(2), 191-207.

Homans, G. C. (1961). *Social behavior: Its elementary forms*. Harcourt, Brace & World.

Jeynes, W. H. (2001). The effects of recent parental divorce on their children's sexual attitudes and behavior. *Journal of Divorce & Remarriage*, 35(1-2), 115-133.

Kalmijn, M. (1998). Intermarriage and homogamy: Causes, patterns, trends. *Annual review of sociology*, 24(1), 395-421. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.24.1.395>

Kamp Dush, C. M. (2013). Marital and cohabitation dissolution and parental depressive symptoms in fragile families. *Journal of marriage and family*, 75(1), 91-109.

Kavas, S., & Thornton, A. (2013). Adjustment and hybridity in Turkish family change: Perspectives from developmental idealism. *Journal of Family History*, 38(2), 223-241.

Killewald, A. (2016). Money, work, and marital stability: Assessing change in the gendered determinants of divorce. *American Sociological Review*, 81(4), 696-719.

Krietsch, K. (2012). Divorce-related psychological adjustment moderates the association between sleep and systolic blood pressure over 90 days in women. <https://repository.arizona.edu/handle/10150/244413>

Oppenheimer, V. K. (1997). Women's employment and the gain to marriage: The specialization and trading model. *Annual review of sociology*, 23(1), 431-453 .

Park, H., & Raymo, J. M. (2013). Divorce in Korea: Trends and educational differentials. *Journal of Marriage and Family*, 75(1), 110-126.

Parsons, T. (1951). *The social system*. Free Press.

- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon and Schuster.
- Rothman, E. F., Edwards, E. M., Heeren, T., & Hingson, R. W. (2008). Adverse childhood experiences predict earlier age of drinking onset: results from a representative US sample of current or former drinkers. *Pediatrics*, 122(2), e298-e304.
- Schwartz, C. R., & Han, H. (2014). The Reversal of the Gender Gap in Education and Trends in Marital Dissolution. *American Sociological Review*, 79(4), 605-629.
- Simon, R. W. (2002). Revisiting the relationships among gender, marital status, and mental health. *American journal of sociology*, 107(4), 1065-1096.
- Stevenson, B., & Wolfers, J. (2007). Marriage and divorce: Changes and their driving forces. *Journal of Economic perspectives*, 21(2), 27-52.
- Tzeng, M. S. (1992). The effects of socioeconomic heterogamy and changes on marital dissolution for first marriages. *Journal of Marriage and the Family*, 609-619.
- Wang, H., & Amato, P. R. (2000). Predictors of divorce adjustment: Stressors, resources, and definitions. *Journal of Marriage and Family*, 62(3), 655-668.
- Whitton, S. W., Stanley, S. M., Markman, H. J., & Johnson, C. A. (2013). Attitudes toward divorce, commitment, and divorce proneness in first marriages and remarriages. *Journal of Marriage and Family*, 75(2), 276-287.
- Winch, R. F. (1974). *Selected studies in marriage and the family* (3rd ed.). Holt, Rinehart and Winston .